

# بررسی آیه هیشاق

آیه الله جوادی آملی

«و اذاخذ ربك من بنى آدم من ظهورهم ذريتهم و اشهدهم على انفسهم الست بربكم قالوا بلى شهدنا ان تقولوا يوم القيمة انا كنا عن هذا غافلين. او تقولوا انما اشرك ابائنا من قبل و كنا ذرية من بعدهم افتهلكنا بما فعل المبطلون»<sup>۱</sup>.

(ای پیامبر!) به یاد آور هنگامی که پروردگارت از صلب آدمی زادگان، ذریه آنان را برگرفت و آنها را بر خویشان گواه ساخت (و فرمود): آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری! گواهی می دهیم؛ برای اینکه در قیامت نگوئید ما از این مسأله (خداشناسی و توحید) غفلت داشتیم. یا نگوئید پدرانمان پیش از ما به شرک گرائیدند و ما هم که فرزندانمان پس از آنان بودیم (چاره ای جز پیروی از آنها نداشتیم) آیا ما را به آنچه گرایش گران به باطل عمل می کنند کیفر می نمائی؟!<sup>۲</sup>

## تفسیر آیه هیشاق

آیات فوق از آیات میثاق شمرده می شود و از این نظر که اخذ میثاق به همراه علت آن بیان شده است، مشابه آیه ای است که درباره خبیر فاسق، در سوره مبارکه «حجرات» وارد شده است: «بایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق بنبأ ففتینوا ان تصیبوا قوما بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمین». ای کسانی که ایمان آورده اید، چنانچه فاسقی خبری برایتان آورد، درباره آن به تحقیق بپردازید تا مبادا از روی جهالت به جمعی آسیب رسانید و سپس بر آنچه از شما سرزده است، پشیمان گردید.

چنانچه ملاحظه می نمائید در آیه فوق علت تحقیق از درستی و نادرستی خبر رسیده از سوی فاسق بیان شده است، در آیه میثاق نیز علت میثاق به اینصورت تبیین گردیده که مشرکان در قیامت نگویند، از خداشناسی و توحید بی خبر بوده و یا اینکه تربیت خانوادگی و محیط شرک آلود اجتماعی! شرک به خدا را بر آنان

تحویل نموده است.

ضمناً از آیات یاد شده دو مطلب زیر استفاده می شود:

۱- تعلیل در آیه، عمومیت داشته و بنابراین اخذ میثاق مربوط به تمام انسانها است، چه اینکه اگر اخذ میثاق از عده ای معین به عمل می آمد، برای دیگران جای عذر در قیامت باقی می ماند و این معنا با عمومیت تعلیل سازگار نیست.

۲- گرفتن میثاق بصورتی انجام پذیرفته که برای احدی جای ابهام باقی نماند تا در نتیجه بتواند در روز قیامت برخداوند احتجاج نماید.

بنابراین آیات مزبور درباره میثاقی است که خداوند از بنی آدم درباره یکتائی و وحدانیت خویش گرفته است ولی این میثاق چگونه و در کجا اخذ گردیده است، هیچ گونه اشاره ای در آیه نشده است.

البته در بعضی از روایات این خصوصیات به این صورت توضیح داده شده که: گرفتن میثاق هنگامی به عمل آمده که ذریه آدم از خود او یا از گل وی بیرون آمدند و آنگاه به آنان خطاب شد: «الست بربکم» آیا من پروردگار شما نیستم؟ همگی پاسخ دادند «بلی شهدنا» آری شهادت می دهیم و سپس به صلب آدم بازگشتند.

ولی انطباق این روایات بر آیات میثاق مشکل است، زیرا در آیه، عبارت «من ظهورهم» آمده، یعنی ذریه بنی آدم در صورتی که در روایات یاد شده به خارج شدن ذریه آدم از گل آدم یا از خود او اشاره شده است، و گذشته از آن در بعضی از این روایات، راوی مجهول بوده و شناخته نشده است. و آنگهی با آیه «او تقولوا انما اشرك ابائنا من قبل...» انطباق پیدا نمی نماید، زیرا اگر ذریه همان هائی باشند که از صلب حضرت آدم اخراج شدند،

ممکن است از یاد انسان برود ولی صحنه های مهم برای همیشه در خاطرها باقی می ماند پس کدام خاطره مهم تر از شهادت به وحدانیت حضرت احدیت می باشد تا بتوان گفت جز موحدین بقیه افراد آن را فراموش نموده اند؟

اگر چنین خیال شود که استقبال از عالمی به عالم دیگر و مواجه شدن با مشکلات دنیا، آن خاطره و تعهد را از یاد بعضی برده است، می گوئیم: چگونه انتقال از دنیا به عالم برزخ و سپس از آنجا به قیامت و مشکلات و سكرات موت و برزخ و احوال عظیم قیامت، انسان را از اعمالی که در دنیا انجام داده غافل نمی سازد؟ قرآن کریم درباره بعضی از این افراد در قیامت می فرماید: «وَبِئْسَ لِبَعْضِ الظَّالِمِ عِلْمِی بَدِیْهِ یَقُولُ یَالِئْتِنِی اِتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیْلًا. یَا وِیْلَتِنِی لِمَ اِتَّخَذْتُ فُلَانًا خَلِیْلًا. لَقَدْ اَضَلَّنِی عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ اَنْ جَاءَنِی وَكَانَ الشَّیْطَانُ لِلْاِنْسَانِ خَدُوْلًا»<sup>۱</sup> روزی که انسان ستمگر پشت دست را بدنجان گرفته و گوید: ای کاش، من (در دنیا) با پیامبر راه دوستی پیش می گرفتم، وای بر من! کاش فلان (کافرو فاسق) را دوست نمی گرفتم که دوستی او از پیروی حق و قرآن که به من رسید مرا محروم و گمراه گردانید! آری! دوستی شیطان برای انسان مایه خذلان و گمراهی است. و بدین ترتیب می بینیم انسان خاطرات دنیا را فراموش نمی نماید.

شیخ طوسی می گوید: اصحاب کهف پس از آن خواب طولانی تمام آن صحنه هائی که پیش از آن با آن روبرو بودند یادشان مانده بود ولی آن چه صحنه و میثاقی است که هر چه تلاش می نمایند بیاد احدی نمی آید؟ و اگر آنطوری که احتمال داده اند درست باشد، باید شبهه تناسخ قابل قبول باشد، چه اینکه افراد معتقد به تناسخ می گویند، انسان ها گرچه می میرند ولی روح آنها در پیکر دیگری بدنیا باز می گردد، بنابراین انسانهای عصر حاضر همان انسانهای هستند که در گذشته می زیسته اند، و آن انسانهای گذشته انسانهای پیش از خویش می باشند، آنهاست که افرادی صالح و شایسته بوده اند روحشان در پیکرهای دیگر در زندگی جدید در رفاه و خوشبختی است و کسانی که ناشایسته بوده اند در باز گشت مجدد بدنیا در فقر و محرومیت بسر می برند تا از اینراه به کیفر کردار خویش برسند!!

چنانچه می بینیم اگر بپذیریم که روح انسان قبل از این زندگی، به عالم هستی قدم نهاده است و تعهد و پیمان خداپرستی با خدای خویش بسته، سپس از دنیا رفته و مجدداً

دیگر نمی توانند بگویند: شرک ما بدلیل تبعیت از پدران بوده، چه اینکه در اینصورت حضرت آدم پدر آنها است و او موحد و داعی به توحید بوده است نه مشرک و از طرفی دیگر بر او «آب» اطلاق می شود نه آباء، بنابراین، روایات مزبور نه با صدر آیه سازگار است و نه با ذیل آیه و نمی توان باتکاه آنها، به تفسیر آیه پرداخت.

### نفی عالم ذر

دلیل عقلی نیز بر خلاف آن است: مرحوم امین الاسلام طبرسی در تفسیر مجمع البیان می نویسد: محققین این احتمال را که ذریه آدم بصورت ذرات بسیار ریزی از صلب آدم در آن روز خارج شده باشند و خداوند از آنها پیمان یکتا پرستی گرفته باشد، قابل قبول ندانسته اند، برای اینکه تکلیف بر انسان زنده و عاقل و بالغ تعلق می گیرد و از ذرات ریزی عقل چگونه می توان تعهد گرفت.

دلیل دیگری که برای ناموجه بودن احتمال فوق، وجود دارد این است که اگر اخذ میثاق به این منظور انجام گرفته است تا فرزندان آدم در دنیا شرک به خداوند نورزند، آن منظور در حقیقت عملی نشده است، چرا که بسیاری از افراد بشر، شرک را پرتوحید انتخاب نموده و می نمایند.

ممکن است کسی در پاسخ بگوید که مشرک شدن آن افراد به این دلیل است که از آن پیمان غفلت نموده اند، چه بسا انسان مسأله ای را به فردی گوشزد می نماید و از گفتن آن هدف خاصی را دنبال می نماید ولی آن فرد به کلی آن را فراموش نموده و آن هدف انجام نمی گیرد اما پاسخ مزبور در این مورد صحیح به نظر نمی رسد، برای اینکه اگر غفلت از آن پیمان، عامل گرایش آنان به شرک باشد، باید در جریان تحقیقات و تلاشهای علمی در مورد مسأله خداشناسی پیمان مزبور حداقل بیاد بعضی بیاید در صورتی که اگر بعضی از آنان هم موحد می شوند بواسطه همان تحقیقات است، نه اینکه آن میثاق را بیاد آورده باشند و از سوئی بفرموده مرحوم طوسی در تبیان: صحنه ها و خاطرات کم اهمیت

تولد دوباره یافته و به جهان بازگشته است، به نوعی تناسخ معتقد شده ایم.

بنابراین، این تفسیر که: فرزندان آدم در آغاز خلقت آدم ابوالبشر، بصورت ذراتی از گل آدم و یا از صلب او بیرون آمده و خداوند به آنها فرمود «الست بربکم قالوا بلی شهدنا» و سپس به محل خویش بازگشتند، بدلائل مختلفی که برشمردیم قابل پذیرش نیست و اصلاً عالمی بنام عالم «ذر» وجود نداشته است. آنچه آیه بر آن دلالت دارد این است که انسان سابقه معرفت نسبت به خداوند متعال دارد که عبارت از همان راه فطرت است که سابق بر جنبهٔ دنیائی است.

### تفسیری دیگر از آیه میثاق

نظریه دوم در این مورد این است که منظور از اخذ میثاق، گرفتن پیمان و تعهد توحید در همین عالم است نه عالم دیگر. خداوند متعال انسان‌ها را بگونه‌ای آفریده و این جهان هستی را بطوری خلق فرموده که انسان هم از درون و هم با تماشای عالم می‌فهمد که برای این جهان پهناور خالق است که او «رب العالمین» است، و انبیا هم از بیرون، آیت بودن نفس و پندیده‌های عالم را تبیین نموده‌اند، بنابراین درو دیوار جهان شهادت به توحید می‌دهند «وما من شیء الا یسبح بحمده» بطوری که کسی نمی‌تواند برای انتخاب شرک بجای توحید، عذر آورد و بگوید «انا کنا عن هذا غافلین» و یا بگوید: «انما اشرك ابائنا من قبل وکنا ذریه من بعدهم».

در سوره «حشر» می‌فرماید: ولا تكونوا کالذین نسوا الله فانساهم انفسهم» آن‌باشید همانند آنان که خدا را از یاد بردند، خداوند نیز خودشان را از یادشان برد. اینگونه افراد از مرحله شهود دورند و هیچ‌گاه به فکر خویشتن خویش نمی‌باشند و تمام تلاششان در راه آباد کردن و ساختن دنیایشان، می‌باشد، زیرا خود را نشناخته‌اند تا برای خویش ارزشی فراتر از مادیات معتقد باشند. و با اینکه بفرموده قرآن کریم «قد تبیین الرشد من الغی» راه هدایت از راه ضلالت مشخص است، راه گمراهی را انتخاب می‌نمایند.

شخصی به حضور امام صادق علیه السلام رسیده و عرض کرد: اگر کسی با این همه وسائل گمراهی و گناه به بهشت راه یافت، کارمهی انجام داده و انسان موقفی است، امام فرمود: بهشت رفتن هنر نیست، جهنم رفتن بدبختی می‌خواهد. تمام انبیا و

اولیا آمده‌اند برای ارائه راه بهشت، و هدایت انسان از درون، در دیوار عالم نیز همه آیات الهی بوده و انسان را بسوی او فرا می‌خوانند، گناهی که از انسان سر می‌زند فوراً در نامه عملش ثبت نمی‌گردد تا مگر توبه نماید و به فرموده مرحوم علامه مجلسی رضوان الله علیه بهنگام مردن بدن انسان از سوی پاها شروع به سرد شدن می‌نماید، تا باز برای انسان این فرصت باقی باشد که در آخرین لحظات زندگی کلمه «لا اله الا الله» را بر زبان جاری نماید.

مسأله دیگر رحمت واسعه الهی است که او را با مواجه شدن با مشکلات، هشدار می‌دهد تا اینکه به یاد خدا بیفتد و به او روی آورد، اگر کسی با اینهمه لطف و نشانه‌های هدایت، به گمراهی بگراید و به جهنم برود، آیا جز شقاوت و بدبختی او چیز دیگری می‌تواند باشد؟

این نظریه را مرحوم طوسی در تبیان آورده است. در این نظریه «من ذریتهم» از نظر ادبی، بدل از «بنی آدم» است، ولی این تفسیر که در عالم راه هدایت روشن است، صحیح است اما استنباطش از آیه دشوار می‌باشد، زیرا «واشهدهم علی انفسهم» که از اقارب ربوبیت، تعبیر به شهادت شده است، ناظر به آیات انفسی است و به آیات آفاقی کاری ندارد و لذا «واشهدهم آیاته و صنعته» به جای آن نیامده است، بلکه سند میثاق را خود آنها قراردادده است، یعنی آنان را بر خویشتن خویش آگاه ساخت و سپس فرمود «الست بربکم» آیا من پروردگار شما نیستم؟ «قالوا بلی شهدنا» گفتند آری شهادت می‌دهیم، تو پروردگار ما می‌باشی؛ و بهمین دلیل در روایات وارد شده است «من عرف نفسه فقد عرف ربه» هر کس خود را بشناسد خدای خویش را شناخته است.

ولی در برداشت مزبور تنها توجه به آیات آفاقی شده است و این خود خلاف آن معنائی است که از «واشهدهم علی انفسهم» به آنگونه که گفتیم استفاده می‌شود.

بعضی دیگر گفته‌اند: فرشتگان شهادت دادند به ربوبیت حضرت احدیت نه بنی آدم «واشهدهم علی انفسهم» معنایش این

عابری پارس می کردند یکی از مشکلات بچه ها به حساب می آمد و نمی دانستند با این مشکل چگونه برخورد نمایند، سرانجام، بعد از این مأموریت که به مقر خود بازگشتند، مسأله را با یکی از برادران روحانی که در مقر حضور داشت در میان گذاشتند و از وی خواستند که اگر دعا و یا آیه ای برای چاره این مشکل سراغ دارد راهنماییشان نماید.

یکی از خصوصیات رزمندگان اسلام این است که هر کجا به مشکلی برخورد می نمایند، پیش از هر چیز برای پیدا کردن راه حل، به سراغ قرآن و حدیث می روند.

برادر روحانی پس از اندکی تأمل، بناگاه مانند کسی که مطلبی به وی الهام گردیده باشد گفت: هرگاه با سنگ ها روبرو شدید آیه «۱۸» سوره کهف را بخوانید انشاء الله مزاحم شما نخواهند شد: «وکلیمهم باسط ذراعیه بالوصد». سنگ اصحاب کهف دست های خود را بر در غار گشوده بود (و نگاهی می کرد).

برادران در مأموریت بعدی نیز با سنگ های جزیره مواجه می شوند و سنگ ها به محض دیدن آنها شروع به پارس کردن می نمایند، ناگهان آنها به یاد توصیه آن برادر روحانی افتاده و آیه را می خوانند، در این هنگام اتفاق عجیبی رخ می دهد و سنگ ها به یکباره خاموش می شوند، گویی می فهمند که اینان سپاهیان اسلام اند و بایست با سکوت خویش آنها را یاری دهند و بدین ترتیب یکی دیگر از امدادهای الهی شامل حالشان می شود.

آری! آنگاه که انسان ها در برابر هم نوعان خویش روشی ددمنشانه تر از هر حیوان وحشی در پیش می گیرند و از سنگر سلطه و حاکمیت بی رحمانه بر آنان می تازند، خداوند حتی حیوانات را هم در خدمت اهداف افرادی قرار می دهد که برای رهائی محرومان از سلطه آن حاکمان ستمگر به پا خاسته اند.

چون سخن از امدادهای غیبی به میان آمد

بی مناسبت نیست که تعریف استاد شهید مطهری را از کتاب ارزنده «امدادهای غیبی» با مختصر تفسیری در عبارت نقل نمایم: «امدادهای غیبی رحمت رحیمه و لطف خاص پروردگار است که طبق قانون خاص، نه عام شامل حال یک موجود می گردد».

بنابراین، هنگامی که یک نوجوان کم سن و سال بسجی با تجربه ای اندک و جراحی بسیار، به راحتی موفق به اسیر کردن چند نفر از نیروهای بعثی - که جز از جنبه ایمان از دیگر جهات بر او برتری دارند - می شود، نمونه ای از این امدادهای الهی اتفاق می افتد ولی متأسفانه زمانی که این مفهوم روشن در امور محال و باورنکردنی خلاصه می شود، بعضی را مشاهده می نمایم که با ساده لوحی خاص برای ملاحظه امدادهای غیبی، در گوشه و کنار جیبه به جستجوی سفیدپوش اسب سوار می نشینند و یا عمل نکردن یک گلوله خمپاره یا توپ دشمن را در کنار سنگر خویش نمودی از امدادهای الهی می پندارند!! در صورتی که گاه در جیبه دشمن نیز اتفاق می افتد که گلوله های ما هم عمل نمی نماید و این خود امر طبیعی است و ارتباطی با امدادهای الهی ندارد.

در هر صورت بدنبال کار برادران «واحد اطلاعات و عملیات» که بیش از یک سال به درازا می کشد، عملیات پیروزمندانه «خبر» با رمز مقدس «یا رسول الله ص» آغاز گردیده و به هدف های مورد نظر نائل می گردد و بدین ترتیب برای چندمین بار در جریان این جنگ تحمیلی ثابت می شود که: «ان تنصروا الله ینصرکم و یشبب اقدامکم» - اگر دین خدا را یاری نمائید خداوند (با امدادهای غیبی خویش) شما را یاری نموده و ثبات قدم به شما عنایت خواهد فرمود.

والسلام

جیبه جنوب - غلامعلی رجائی

### بقیه از بررسی آیه میناق

است. مرحوم طوسی می فرماید در آیه کلمه فرشته نیامده و چنین تفسیری خلاف ظاهر آیه می باشد.

بنابراین تفاسیری که تاکنون برای این آیه شریفه ذکر شد به جهات یاد شده قابل انطباق بر آن نیست و باید دید تفسیر صحیح آیه چیست؟ و آیا انسان دارای دو بُعد مُلک و ملکوت است که جنبه ملکوتی او شهادت به ربوبیت حضرت احدیت می دهد ولی جنبه مُلکی او وی را از یاد خداوند غافل می سازد، یا خیر؟ این خود نیازمند به توضیح جداگانه است که در بحث آینده انشاء الله مطرح خواهد شد.

### ادامه دارد

- ۱- سوره اعراف - آیات ۱۷۳-۱۷۴.
- ۲- سوره حجر - آیه ۶.
- ۳- سوره فرقان - آیات ۲۷ تا ۲۹.
- ۴- سوره حشر - آیه ۱۹.

### بقیه از عنصر مبارزه در...

این وضع دوران امام سجاد (ع) است در آن وقتی که ایشان می خواهد کار عظیم خود را شروع کند و این همان دورانی است که امام صادق (ع) بعدها فرمودند: ارتد الناس بعد الحسین الا ثلاثه. یعنی بعد از ماجرای عاشورا فقط سه نفر ماندند، و سه نفر را اسم می آورد که: ابو خالد الکابلی، یحیی بن ام الطویل و جبرین مطعم اند (البته علامه شوشتری احتمال می دهند که جبرین مطعم درست نیست و حکیم ابن جبرین مطعم است و در بعضی از نقل ها محمد بن جبرین مطعم است، در بحار و روایاتی هم هست که چهار نفر را ذکر می کند و در بعضی از روایات پنج نفر را که اینها با هم قابل جمعند) این وضع امام سجاد (ع) که در چنین زمین قفری آن حضرت مشغول کار خودشان می شوند.

### ادامه دارد